

# قانون اصول محاکمات جزائی

## واستر داده جرمین

### (دعوای خصوصی)

حقوقی - عبارت دیگر لازم نیست حتماً شاکی خصوصی يك شخص طبیعی باشد بلکه اگر متضرر از جرم يك شخص حقوقی نیز باشد مثل شرکت و مؤسسه اقامه دعوای خصوصی ممکن خواهد بود - مثلاً اگر کسی بوسائل متقلبانه برای بردن مال شرکت تشبث نموده و مرتکب جرم کلاهبرداری شود شرکت میتواند بوسیله هیئت مدیره یا نماینده خود که حق اقامه دعوی داشته باشد کلاهبردار را تعقیب نماید.

حق تعقیب و اقامه دعوای خصوصی متعلق بزبان دیده از جرم بوده و از حقوق خاصه و جزء دارائی او محسوب میگردد - او میتواند از حق خود صرف نظر نموده یا پس از شکایت آنرا مسترد نماید و یا اینکه با مسئول خسارت بنحوی از انحاء صالح کند و این حق در تمام مدت دعوی برای او باقی است اعم از اینکه دعوی در مرحله مقدماتی یا در دادگاه مطرح باشد.

#### ۲ - ورثه متضرر از جرم

چون حق شکایت متضرر از جرم جزو دارائی او محسوب میشود طبیعی است که پس از فوت او بوارث منتقل خواهد شد ولی طریقه استفاده و اعمال حق دعوای شخصی از طرف ورثه مطلق نبوده و میتوان چندین حالت تصویر نمود که نسبت بهر يك قانون تکلیف خاصی معین کرده است.

برعکس در مورد دوم تقاضای شاکی خصوصی برای رسیدگی لازم است و محکمه بدون چنین تقاضائی نمیتواند راجع به موضوع خسارت حکمی صادر کند و در صورتی که حکم جزائی صادره در خصوص دعوای شخص ساکت باشد رسیدگی مدعی باین دعوی دیگر از صلاحیت محکمه جزاء خارج و شاکی خصوصی طبق ماده ۱۳ و ۱۴ قانون اصول محاکمات جزاء برای ایفاء حق خود بایستی بدادگاه حقوق مراجعه کند.

#### ذیحق در تعقیب

#### ۱ - متضرر از جرم

چون مقصود و منظور دعوای خصوصی جبران خسارت است هر کس که از جرم زیان دیده باشد میتواند دعوای خصوصی بر مسئول آن اقامه کند.

ماده ۹ اصول محاکمات جزاء نیز بر این امر دلالت دارد « شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان یعنی خسارت مالی شده است و در ضمن ادعای عمومی از طرف مدعی الموم مطالبه غرامت و خسارت مینماید مدعی خصوصی محسوب میگردد ».

مقصود از شخص اعم است از شخص طبیعی یا شخص

## الف) فوت طرف جرم بعد از وقوع جرم است

اگر ضرر ناشی از جرم ضرر مادی باشد یعنی در نتیجه وقوع آن اموالی از شاکی خصوصی تضییع و تلف شده باشد وراثت بواسطه حق توریث زیان دیده از جرم محسوب گردیده و باسم خود و یا تحت عنوان وراثت حق اقامه دعوی دارند.

همچنین است اگر ضرر حاصله از جرم ضرربدنی و جسمی باشد مثل اینکه جرم موجب سلب آزادی یا مرض مورث گردد.

اگر جرم موجب ضرر مالی نشود ولی به حیثیت و آبروی طرف جرم لطمه وارد آورد و باصطلاح ضرر ناشی از جرم ضرر ادبی و شرفی باشد در اینصورت بعقیده عده‌ای از دانشمندان برای وراثت حقیقی نیست زیرا وقوع چنین جرمی در دارائی مورث تأثیری نداشته تا وراثت ضرر نموده باشند؛ دیگر اینکه سکوت متضرر از جرم و عدم اقامه دعوی از طرف شخص او در حکم اینست که از حق خود صرف‌نظر نموده است و بهمین جهت اگر طرف جرم اقامه دعوی کرده و قبل از خامه آن فوت زوده باشد وراثت حق میدهند دعوی اقامه شده را تعقیب کنند زیرا این ادعای طرح شده يك نوع حق مالی بوده و جزو دارائی متوفی ب وراثت منتقل می گردد.

## ب) فوت طرف جرم مقارن وقوع جرم است

اگر فوت مورث در اثر وقوع جرم و معلول آن باشد مثل ضرب منتهی بفوت یا قتل فوری در اینصورت بدون شك و تردید ورثه میتوانند بنام خود اقامه دعوی خصوصی نمایند زیرا جرم در دارائی متوفی مؤثر بوده و ورثه تحمل خسارت نموده اند.

اشخاصی که طرف جرم تکفل و نگهداری آنان را مینموده و مخارج آنانرا بعهده داشته نیز میتوانند اقامه دعوی کنند زیرا جرم آنانرا از حقی محروم نموده و بالتبلیغه موجب ضرر شده است.

## ج) وقوع جرم بعد از فوت طرف جرم است

اگر جرم بعد از فوت کسی که با او مستقیماً تماس دارد مثل توهین و افتراء نسبت باشخاص مرده واقع شود ولی با وراثت متوفی نیز تماس داشته باشد آنان حق دارند بنام خود و بدون استفاده از حق توریث مرتکب را تعقیب نموده مطالبه رفع خسارت کنند. زیرا در اینصورت ضرر شرفی و ادبی متوجه وراثت شده و متضرر از جرم محسوب می شوند.

اگر طرف جرم تنها شخص متوفی بوده بدون این که جرم هیچ گونه تماسی با وراثت و اقربای متوفی داشته باشد با توجه بمواد قانون مجازات عمومی راجع باقتراء و توهین (مواد ۲۶۹ تا ۲۷۲) که ظاهراً ناظر باشخاص زنده است شناختن يك حق خصوصی برای ورثه متوفی خالی از اشکال نیست.

## ۳ - طلبکاران متضرر از جرم

آیا طلبکاران متضرر از جرم میتوانند در صورتیکه مدیون طرف جرم واقع شده و زیان بیند اقامه دعوی خصوصی بر مسئول خسارت نمایند؟

این موضوع محل تردید و بحث است - بعقیده بعضی از دانشمندان در صورتیکه ضرر ناشی از جرم ضرر مادی و مالی باشد چون طلبکاران در میزان اعتبار و دارائی مدیون ذینفعند میتوانند دعوی خصوصی اقامه کنند و بر عکس اگر ضرر حاصل از جرم ضرر شرفی و ادبی باشد حق تعقیب مسئول خسارت را نخواهند داشت.

## تعقیب شونده

اشخاصی که در نتیجه ارتکاب جرم مسئول خسارت وارده بوده و ممکن است مورد تعقیب شاکی خصوصی واقع شوند عبارتند از:

- ۱ - مجرمین و شرکاء و معاونین جرم
- ۲ - ورثه آنان.

۳ - کسانیکه مطابق قانون مدنی مسئول خسارت وارده میباشند مثل مسئولیت پدر نسبت بضرری که اولاد صغیرش موجب میگردد (ضمان قهری)

اگر طرف دعوی خصوصی مجرم یا شریک یا معاون جرم باشد اقامه دعوی با اختیار شاکی در یکی از دو دادگاه حقوق و جزاء ممکن است .

صلاحیت دادگاه حقوق نسبت بدعوی خسارت بطرفیت اشخاصی که مطابق قانون مدنی مسئولند محرز و مسلم است بعلاوه شاکی خصوصی میتواند ضمن دعوی عمومی آنرا در دادگاه جزاء تعقیب کند .

نسبت بورئه مجرم چون دعوی عمومی بقوت او ساقط میشود و دیگر دادگاه جزاء مداخله نمیکند لذاتنها دادگاه صلاحیت دار برای اقامه دعوی خصوصی دادگاه حقوق خواهد بود .

### شرایط تعقیب خصوصی

اعمال و تعقیب دعوی خصوصی باید مقرون بشرايطی باشد و متضررین از جرم وقتی میتوانند مسئول خسارت را تعقیب نمایند که واجد آن شرایط باشند

۱ - اهلیت - اشخاصی که حق تعقیب و اقامه دعوی خصوصی را دارند باید اهلیت قانونی برای این امر داشته باشند - اهلیت مدعی خصوصی در امور جزائی همانست که در مورد دعوی حقوقی مطابق قوانین مدنی مقرر گردیده بنابر این اشخاص ممنوع از تصرفات در اموال خود (مجبورین) که متضرر از جرم محسوب میشوند حق اقامه دعوی خصوصی نداشته و نماینده قانونی آنان مداخله میکنند .

۲ - ضرر - شرط حتمی برای امکان تعقیب وجود ضرر است بدیهی است مادامیکه جرم موجب ضرر نگردیده طرف آن نمیتواند رفع خسارت بخواند مثلاً در مورد شروع جنایت اگر کسی نیر برای دیگری بقصد هلاک او رها نماید و اتفاقاً بهدفع

اسباب نکنند این عمل از نظر اینکه موجب اختلال نظم جامعه گردیده جرم محسوب و مرتکب آن مجازات میشود (ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی) ولی طرف جرم نمیتواند دعوی شخصی اقامه کرده و رفع خسارت بخواند زیرا تأثیر و اضطرابی که برای او در نتیجه رهاشدن نیر حاصل گردیده عرفاً ضرر محسوب نمیکردد - در اینگونه موارد دعوی خصوصی پذیرفته نخواهد شد .

گرچه ماده ۹ اصول محاکمات جزاء تحمل ضرر مالی را موجب حق تعقیب میداند ولی نباید تصور کرد که فقط ضرر مادی و وجدحق تعقیب است بلکه در مورد بعضی از جرائم مثل توهین و افتراء و غیره ضرر معنوی و شرفی نیز منشا حق تعقیب شده و طرف این قبیل جرائم متضرر از جرم محسوب میشود .

بعبارت دیگر باید گفت مقصود از تحمل ضرر مالی مذکور در ماده ۹ اعم است از ضرر مالی بطور مستقیم یا از ضرر قابل جبران بعوض مالی .

۳ - ضرر باید نتیجه و معلول جرم باشد

ضرر موضوع دعوی خصوصی که در دادگاه جزاء مطرح میشود باید از عمل و رفتاری حاصل شده باشد که بموجب قوانین کشور جرم محسوب میگردد و بهمین جهت است که ماده ۱۱ قانون اصول محاکمات جزا صریحاً میگوید « بادعای خصوصی تازمانیکه متضمن خلاف یا جنحه و جنایت نباشد در محکمه جزاء رسیدگی نخواهد شد »

بنا بر این مطالبه ضرر حاصله از اعمالی که جرم جزائی محسوب نگردیده و مرتکبین آنها طبق قانون مدنی مسئول پرداخت خسارت میباشند از صلاحیت محاکم جزاء خارج بوده و اصول محاکمات حقوقی بر آنها حکومت خواهد کرد .

۴ - ضرر باید بخود شاکی متوجه شده باشد

حق اقامه دعوی خصوصی فقط بمتضرر از جرم داده شده

اعم از اینکه آن شخص طرف مستقیم جرم بوده یا اینکه فقط از وقوع آن زبان دیده باشد مثل توهین و افتراء در باره اولاد یا زن که ممکن است ضرر آن متوجه پدر و شوهر نیز گردد.

متضررین از جرم هر يك مستقلاً دارای حق تعقیب میباشند بطوریکه اعمال آن از طرف بعضی مانع حق دیگران نشده و گذشت و صلح يك یا چند نفر از آنان دیگران را از حق خود محروم نمیکند.

۵ - ضرر باید مستقیماً از جرم حاصل شده باشد - اگر ضرر نتیجه مستقیم و بلافاصله جرم نبوده و بر عکس بطور غیر مستقیم با جرم مربوط باشد در اینصورت اقامه دعوی شخصی ممکن نیست - مثلاً کسی با اتهام ارتکاب جرمی مدعی توقیف شده سپس مرتکب اصلی دستگیر میشود آیا این شخص حق دارد بر مرتکب قاضی دعوی خصوصی نموده و ضرری که در نتیجه توقیف شدن تحمل نمود مطالبه کند؟ اگر شخصی بیگناه بواسطه اشتباه یا جهات دیگر که مربوط با اقدامات مرتکب نبوده توقیف شده باشد نمیتواند مجرم واقعی را تعقیب نماید زیرا ضرر حاصل نتیجه و اثر جرم مرتکب اصلی بشمار نمیرود - بر عکس اگر دستگیری و توقیف شخص بیگناه در نتیجه اقدامات متقلبانه مرتکب اصلی بوده باشد در اینصورت شخص بیگناه حق تعقیب او را داشته و میتواند مطالبه خسارت نماید.

همینطور است در مورد جرح غیر عمد ضرر حاصل از جرم سبب مستقیم جرم بوده و موضوع دعوی خصوصی است در حالیکه اگر شخص مجروح سوار دو چرخه بوده و دو چرخه آسیب بیند ضرر حاصله در نتیجه شکستن دو چرخه سبب بلافاصله جرم نبوده و شاکی نمیتواند برای جبران آن بدادگاه جزاء مراجعه نماید.

۶ - ضرر باید واقعی باشد - کسیکه اقامه دعوی خصوصی مینماید باید ضرریکه در نتیجه ارتکاب جرم تحمل نموده ضرر واقعی و حقیقی باشد پس اگر کسی تیری بقصد

دیگری برای کشتن او خالی کند و اتفاقاً خطا رود مرتکب جرم گردیده و طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مجازات خواهد شد ولی طرف جرم در این مورد حق اقامه دعوی خصوصی ندارد زیرا ضرر واقعی و قابل توجیهی که منشاء حق مطالبه عوض برای او گردد تحمل نموده است.

دادگاه صلاحیت دار برای رسیدگی بدعوی خصوصی «اختیار شاکی خصوصی بین طریق جزائی و حقوقی»

بطوریکه سابقاً گفته شد جرم موجود و حق و در نتیجه دو دعوی است: -

حق عمومی یا دعوی جزائی - حق خصوصی یا دعوی خصوصی.

مطابق قواعد و اصول کلی تشکیلات محاکم رسیدگی بدعوی جزائی از صلاحیت محکمه جزاء و رسیدگی بدعوی حقوقی از صلاحیت محاکم حقوق میباشند.

مورد جرم مرتکب آن از لحاظ مسئولیت جزائی میباشد در دادگاه جزاء و نسبت بمسئولیت حقوقی در دادگاه حقوق محاکمه شود.

با رعایت و حفظ اصل مزبور مقنن بطور استثناء به شاکی خصوصی اجازه میدهد که دعوی حقوقی ناشی از جرم را در دادگاه جزاء که رسیدگی بدعوی عمومی میکنند مطرح نموده تا در يك موقع نسبت بهر دو دعوی حکم مقتضی صادر شود - در اینخصوص ماده ۱۲ اصول محاکمات جزاء میگوید «محاکم جزاء حق رسیدگی را بادعای خصوصی نسبت بضرر و زیان و خسارت که از خلاف یا جنحه و یا جنایت حاصل شده است ندارد مگر در صورتیکه شخص متهم بواسطه حقوق عمومی جلب و در حین رسیدگی بحقوق عمومی حقوق خصوصی نیز معین گردد - در اینصورت محاکم جزاء در حقوق خصوصی نیز حکم مقتضی صادر می نمایند»

را پیش بینی میکنند که شاکی خصوصی حتی حق مراجعه به محاکم عمومی جزاء را نیز ندارد مثلاً در مورد فوت مجرم یا صدور عفو عمومی که دعوی عمومی از بین می‌رود.

عدم جواز عدول شاکی از محکمه حقوق و

رجوع به محکمه جزا

متضرر از جرم میتواند پس از اقامه دعوی در یکی از در دادگاه حقوق و جزا و قبل از صدور حکم از آن دادگاه عدول نموده و همان دعوی را در دادگاه دیگر قامة نماید مثلاً میتواند پس از شکایت بدادگاه حقوق و قبل از صدور حکم همان دعوی را در دادگاه جزا مطرح نماید و بعکس؟

از عبارت ماده ۱۵ که میگوید (در صورتیکه کسی محکمه حقوق را ابتدا مرجع دعوی خصوصی خود قرارداد دیگر دعوی مزبور در محکمه جزا پذیرفته نمی‌شود) معلوم میشود که عدول از محکمه حقوق و اقامه همان دعوی در محکمه جزا ممکن نیست.

فلسفه فاعده عدم جواز رجوع مدعی از محکمه حقوق به محکمه جزا اینست که اصولاً در امور جزائی محض ارفاق و رعایت حال متهم در صورت تعدد طرق تعقیب طریق سهیل تر و مناسب تر بمنافع و حقوق مدعی علیه اتخاذ می‌شود و چون در این مورد شاکی ابتدا طریق آسانتر و نزدیک تر بمنافع متهم را اتخاذ نموده (دادگاه حقوق) دیگر نمیتواند از آن عدول و طریق مشکل را اختیار کند و وضعیت متهم را بدین ترتیب تشدید و سخت تر نماید.

در مورد حق عدول شاکی از دادگاه جزا بدادگاه حقوق عقاید مختلف است بعضی معتقدند که شاکی نمیتواند

علت صلاحیت استثنائی محاکم جزاء نسبت بدعوی خسارت ناشی از جرم رابطه و پیوستگی است که بین دعوی عمومی و دعوی خصوصی وجود دارد - بعلاوه همان ادله و بینه ای که برای اثبات جرم اقامه میگردد در عین حال برای اثبات دعوی خسارت نیز مفید بوده و مؤثر است ولی باید دانست که این صلاحیت استثنائی دادگاه جزاء شاکی خصوصی را از حق مسلم و ثابت خود که عبارت از مراجعه بدادگاه حقوق است محروم نمیکند.

شاکی مختار است برای احقاق حق با رعایت شرایطی که بعداً ذکر خواهد شد بیک از دادگاه حقوق و جزاء مراجعه نماید.

حدود حق اختیار شاکی خصوصی

شاکی خصوصی میتواند مسئول خسارت را اعم از اینکه خود مجرم یا شخص دیگر باشد در دادگاه جزاء تعقیب نماید - البته در صورتیکه شخص مسئول غیر از متهم باشد لازم است که متهم تحت محاکمه و دعوی جزائی مطرح شده باشد تا شاکی بتواند مسئول خسارت را نیز در همان دادگاه جزاء تعقیب نماید و گرنه باید به دادگاه حقوق مراجعه کند زیرا دادگاه جزاء فقط ضمن رسیدگی بدعوی عمومی میتواند بدعوی خسارت نیز رسیدگی کرده حکم دهد.

حق متضرر از جرم حق مطلق نیست یعنی هر دادگاه جزاء بطور مطلق حق رسیدگی بدعوی او را ندارد. شاکی میتواند دعوی خصوصی خود را فقط در محاکم عمومی جزاء مطرح نماید.

محاکم اختصاصی جزاء مانند محاکم نظامی صلاحیت رسیدگی باینگونه دعوی را ندارند. بعلاوه قانون مواردی

پس از اقامه دعوی در دادگاه جزا از آن عدول نموده و به دادگاه حقوق مراجعه نماید زیرا نقل دعوی از محکمه به محکمه دیگر و از سرگرفتن آن برای مدعی علیه تولید زحمت و اشکال مینماید بعلاوه اگر توام بودن دو دعوی در رسیدگی بآنها در يك دادگاه بحال متهم مفید نباشد مضر نخواهد بود.

نظریه دوم اینست که شاکی حق دارد پس از اقامه دعوی در دادگاه جزا از آن عدول نموده و به محکمه حقوق مراجعه کند زیرا رسیدگی بدعوی در محکمه حقوق مناسب تر و نزدیک تر بمشافع مدعی علیه بوده و حفظ حیثیات او بیشتر میشود. نظریه اخیر علاوه بر اینکه مورد عمل است بآر و م. ق. م. ماده ۱۵ قانون اصول محاکمات جزا نیز موافقت دارد.

### شروط قاعده عدم جواز

رعایت قاعده ذیحق نبودن مدعی خصوصی در عدول از محکمه حقوق و رجوع بمحکمه جزا دو شرط دارد:

#### ۱- اتحاد دو دعوی

شاکی وقتی حق عدول ندارد که دو دعوی از حیث اشخاص و موضوع و سبب یکی بوده و متضرر از جرم بخواهد در حقیقت همان دعوی مطروحه را بدون بیش و کم در دادگاه دیگر اقامه کند. پس اگر در یکی از جهات نامبرده با هم فرق داشته و دو دعوی مختلف محسوب شود شاکی میتواند پس از اقامه یکی در دادگاه حقوق از آن عدول نموده و دیگری را در دادگاه جزا مطرح نماید مثلاً -

شاکی میتواند ابتدا در محکمه حقوق بر یک نفر از دو نفری که مشترکاً مرتکب جرمی شده ادعای خسارت نموده و بعد بر شریک دیگر جرم در محکمه جزا ادعای خسارت کند.

همینطور است اگر شاکی در وقت اقامه دعوی در محکمه حقوق از جرم بودن عمل بی اطلاع باشد در این صورت نیز حق دارد از آن دادگاه عدول نموده و دعوی را در محکمه جزا طرح کند. مثلاً در مورد عقد ودیعه مودع میتواند بمحکمه حقوق شکایت نموده و استرداد مال خود را بخواهد حال اگر ضمن محاکمه معلوم گردید که مستودع مرتکب جرم خیانت در امانت گردیده مدعی خصوصی حق دارد از محکمه حقوق عدول نموده و دعوی خود را از طریق جزائی تعقیب کند خصوصاً با توجه باین که در این مورد سبب دو دعوی یکی نبوده و با هم تفاوت دارد: در محاکمه حقوق عقد ودیعه و در محاکمه جزائی ارتکاب جرم سبب محسوب میگردد.

#### ۲- صلاحیت دادگاه حقوق

قاعده عدم جواز عدول از محکمه حقوق بمحکمه جزا وقتی رعایت و اعمال میشود که محکمه حقوق صلاحیت رسیدگی بدعوی را داشته باشد بنابراین اگر مدعی خصوصی بدو در محکمه حقوق اقامه دعوی نموده و محکمه بجبهتی قرار عدم صلاحیت صادر کند در این صورت مدعی خصوصی میتواند مجدداً در محکمه جزا دعوی را اقامه کند زیرا در نتیجه صدور قرار عدم صلاحیت دعوی مطروحه فرض نشده و بحالت اولیه بر میگردد.